

ماهیت سرکوبگرانه رژیم‌های سیاسی و انقلاب‌ها: مطالعه‌ای تطبیقی

امیر عظیمی دولت‌آبادی*

چکیده

اگرچه اکثر رژیم‌های عربی که در سال ۲۰۱۱ به واسطه‌ی اعتراضات گسترده مردمی سقوط کردند به طور کلی و در مجموع، رژیم‌هایی اقتدارگرا و غیرآزاد محسوب می‌شدند اما در عین حال همه رژیم‌های غیرآزاد در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که برخی از آنها حتی به لحاظ شاخص‌های سرکوب ساختاری از مشکلات جدی‌تری رنج می‌بردند، انقلاب و حتی اعتراضات و منازعات پایداری را تجربه نکردند. بر این اساس سوال این است که: ماهیت غیرآزاد و سرکوبگرانه رژیم‌های سیاسی چه تاثیری بر وقوع انقلاب در کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ داشته است؟ و آیا همه رژیم‌های سیاسی عربی که در سال ۲۰۱۱ با پدیده انقلاب مواجه شدند، از مشکل سرکوب ساختاری به طور یکسان رنج می‌بردند؟ نتایج این تحقیق از طریق مقایسه شش کشور عربی در دوره زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ با استفاده از روش تطبیقی و با کمک تکنیک اختلاف میل نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، سرکوب ساختاری رژیم، شرط لازم برای وقوع واقعه انقلاب در کشورهای عربی نبوده است و همه رژیم‌هایی که به لحاظ ساختاری سرکوبگر بودند، الزاماً انقلاب را تجربه نکردند. و این نتیجه بر خلاف مدعای رایجی است که علت سرنگونی رژیم‌های عربی را اقتدارگرایی آنها می‌داند.

کلیدواژه‌ها: سرکوب ساختاری، رژیم‌های سیاسی، انقلاب، کشورهای عربی

۱. مقدمه

هنگامی که در دسامبر ۲۰۱۰ اعتراض‌های مردمی در شهر کوچک سیدی بوزید تونس آغاز شد، هیچ صاحب نظر و محقق نمی‌توانست پیش‌بینی کند که در ظرف دو ماه،

* استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی aazimii@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

یعنی در ژانویه و فوریه ۲۰۱۱ دو رژیم دیرپای بن‌علی و مبارک در تونس و مصر به واسطه این اعتراض‌ها از هم فرو پاشند و ماه بعد شورش‌های مردمی شهرهای بزرگ لیبی را فرا بگیرد و دیکتاتوری قذافی به کمک نیروهای خارجی سرنگون شود. سپس در طول چند ماه بعد رژیم عبدالله صالح در یمن سرنگون گردد و سایر رژیم‌های عربی نظیر بحرین، الجزایر، اردن و مراکش نیز با چالش‌هایی مواجه شوند (عظیمی دولت‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۳).

در همان زمان بسیاری از محققین و صاحب نظران علت اصلی این وقایع را در ماهیت رژیم‌های سیاسی حاکم بر کشورهای عربی و ویژگی‌های مشترک برخاسته از آن می‌دانستند. به عقیده آنان، خیزش‌های مردمی در جهان عرب در واقع قیام علیه چنین رژیم‌هایی بوده و دلیل اصلی قیام‌های مردمی در جهان عرب را باید در ماهیت سرکوبگرانه دولت‌های عربی و نقایص و معایب مشترک آنها جستجو نمود (قاسمی ۱۳۹۱: ۳۷). محققینی که «اقتدارگرایی»، «شبه اقتدارگرایی» و یا «پدر سالاری» را ویژگی مشترک و اصلی رژیم‌های عربی می‌دانند از اصطلاحاتی چون «فروپاشی اقتدارگرایی» برای توصیف و تحلیل وقایع جهان عرب بهره می‌برند. به باور این محققین، همین ویژگی مشترک، کانون همه مخالفت‌ها و عامل پیونددهنده همه مخالفان در سال ۲۰۱۱ بوده است. به نظر آنان تصویری که سال‌ها در خصوص استحکام رژیم‌های عربی وجود داشت در واقع افسانه‌ای بیش نبود و هنگامی که این رژیم‌ها با اعتراضات جدی مردمی روبرو شدند از هم فروپاشیدند.

اما بررسی واقعیت‌های کشورهای عربی نشان می‌دهد که علیرغم رواج مدعای فوق و عمومیت آن، این مدعا با چالش‌های جدی مواجه است. چرا که در همان زمان رژیم‌هایی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بودند که علیرغم مشابهت‌های ساختاری سیاسی با رژیم‌های فوق، هیچگونه چالشی را نیز تجربه نکردند. به عنوان نمونه سرکوب ساختاری در الجزایر بدتر از یمن بود و رژیم حاکم بر الجزایر و مراکش نیز همانند سایر رژیم‌های عربی، رژیمی اقتدارگرا محسوب می‌گردیدند.

در حالی که بیشتر رژیم‌هایی که در سال ۲۰۱۱ سقوط کردند اقتدارگرا بودند؛ اما همه رژیم‌های اقتدارگرا، انقلاب و حتی اعتراضات پایداری را تجربه نکردند. حتی در میان رژیم‌هایی که بواسطه انقلاب سرنگون شدند به یک میزان و یا مشابه هم از مشکل سرکوب ساختاری رژیم برخوردار نبودند. از آنجا که طرفداران مدعای مزبور، تغییرات سیاسی کشورهای عربی را تا حدود زیادی مشابه و یکسان می‌بینند و از تفاوت‌ها غافل

می‌شوند، علت یا علت‌های مشابهی نیز برای این تغییرات قائلند. طرفداران این رویکرد به این پرسش اساسی پاسخ نمی‌دهند که چرا تحولات کشورهای عربی در همین زمان (سال ۲۰۱۱) رخ داد؟ به عبارت دیگر، رژیم‌های کشورهای عربی که برای دهه‌ها باثبات بودند و ممکن بود برای دهه‌های دیگر نیز باثبات باقی بمانند؛ چرا در سال ۲۰۱۱ دچار تغییر شدند؟ و چرا انقلابها تنها در برخی کشورهای عربی به وقوع پیوست و چرا تعداد زیادی از آنها که به لحاظ شاخص‌های سرکوب سیاسی وضع بدتری داشتند از خیزش‌های مردمی و تغییرات سیاسی در امان ماندند؟

بر همین اساس، این مقاله بر آن است تا با توجه به این موضوع و با بررسی کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن (به عنوان موردهای انقلابی) و الجزایر و مراکش (به عنوان موردهای غیر انقلابی) این سوال مهم را مورد بررسی قرار دهد که آیا همانگونه که تصور می‌رود رژیم‌های سیاسی که ماهیت سرکوبگرانه دارند، با تغییرات سیاسی ناگهانی (در اینجا انقلاب) مواجه می‌شوند؟ و آیا همه رژیم‌های عربی که در سال ۲۰۱۱ بواسطه انقلابات مردمی سرنگون شدند به یک میزان و یا مشابه هم، از مشکل سرکوب ساختاری رنج می‌بردند؟

۲. تبیین نظری

در بیشتر دیدگاه‌های نظری خصوصاً دیدگاههایی که تغییر و تحول در دولت و قدرت را محور تحلیل خود از انقلاب‌ها قرار می‌دهند، اصلی‌ترین مفهوم تبیینی، دستگاه اجبار و سرکوب حکومتی است که تعیین‌کننده سرنوشت نهایی چالش بر سر انتقال قدرت تلقی می‌گردد. توانایی و تمایل رژیم‌های سیاسی، خصوصاً رژیم‌های غیر دموکراتیک، در کاربرد وسایل قهر و اجبار برای سرکوب مخالفان عامل تعیین‌کننده نهایی در فروپاشی و یا استمرار این رژیم‌ها به شمار می‌رود.

این موضوع توسط تعداد زیادی از متفکران انقلاب‌ها نظیر بریتون، پاره‌تو، اسملسر، جانسون، گر، اسکاچپل، تیلی، گودوین و گلدستون مورد توجه و تأکید بوده است (پناهی، ۱۳۹۰). خصوصاً تمام صاحب‌نظرانی که از رهیافت سیاسی و قدرت‌محور نسبت به انقلاب‌ها استفاده می‌کنند از این عقیده دفاع می‌نمایند که انقلاب‌ها معمولاً منازعه خشونت‌بار با تکیه بر ابزار زور و اجبار برای دستیابی به قدرت سیاسی هستند و عامل «دستگاه سرکوب» تعیین‌کننده‌ترین عامل در سرنوشت چالش قدرت به حساب می‌آید (تیلی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵؛ جانسون ۱۳۶۳). از این منظر برای هر وضعیت انقلابی و

منارعه خشونت‌بار بر سر کسب قدرت سیاسی، کارآمدی و ناکارآمدی دستگاه سرکوب حکومتی عاملی مهم و تعیین‌کننده است. این ناکارآمدی ممکن است هم به ضعف دستگاه سرکوب و هم به قوت جبهه انقلابی و در نتیجه سلب بازدارندگی از قوای سرکوب مربوط باشد. با این حال، پیش فرض غالب در رهیافت سیاسی به انقلاب‌ها آن است که فروپاشی رژیم حاکم و پیروزی انقلاب‌ها، برآیند نقص‌ها و ضعف‌های جبهه حاکم است و نه قوت جبهه معارض. به عبارت دیگر، در این رهیافت، انقلاب‌ها به طور معمول و اغلب محصول ناکارآمدی نهاد قدرت و ابزار قهریه آن در رویارویی و مقابله با چالش‌گران قدرت به حساب می‌آید. بنابراین، اگر سیاست سرکوب به طور تام و با لحاظ تمام شرایط و لوازمش اعمال شود، به سرکوبی نیروهای رادیکال و شکست انقلابیون منجر می‌شود؛ اما سرکوب ناقص می‌تواند منجر به پیروزی معارضان انقلابی گردد (معمار ۱۳۸۸: ۶۲؛ حاضری و صالح‌آبادی، ۱۳۸۳). بر این اساس، انقلاب‌ها اساساً محتمل نیستند اگر دستگاه سرکوب کار خود را به خوبی انجام دهد (فورن، ۱۳۸۸؛ گلدستون، ۱۳۸۷؛ گودوین ۱۳۸۸). در دیدگاه اکثر نظریه‌پردازان نسل دوم انقلاب نظیر گر، تیلی و جانسون زمانی که وضعیت انقلابی رخ می‌دهد، به معنای اجتناب ناپذیر بودن انقلاب نیست؛ بلکه نخبگان حاکم می‌توانند از طریق سرکوب مانع از بروز انقلاب شوند (گلدستون ۱۹۸۰: ۴۲۹). در نسل‌های بعدی نظریه‌های انقلاب نیز عامل دستگاه سرکوب یا همان «سرکوب‌ایزاری» به عنوان شرط لازم در وقوع انقلابها در نظر گرفته شده است.

اما عاملی که در بیشتر رهیافت‌های انقلابها معمولاً توجه کافی به آن نشده است، ماهیت سرکوبگرانه رژیم‌های سیاسی و یا به عبارت دقیق‌تر «سرکوب ساختاری» است. توجه به تاثیر سرکوب ساختاری بر وقوع پدیده انقلاب تاکنون عمدتاً از زاویه دستگاه سرکوب بوده است. به عقیده محققین، رژیم‌های غیردموکراتیکی که وفاداری کامل نیروهای مسلح خود را تضمین کنند و آمادگی لازم را برای کاربرد آنها در امر سرکوب داشته باشند، به رغم مواجهه با مشکلات و بحران‌ها، دست کم در کوتاه مدت از لحاظ سیاسی آسیب‌ناپذیرند (بشیریه ۱۳۸۸: مقدمه ۱۸). اما تاثیر خود سرکوب ساختاری بر وقوع یا عدم وقوع انقلابها تاکنون کمتر مورد توجه محققان بوده است.

سرکوب ساختاری رژیم را باید از سرکوب ابزاری و رفتاری حکومت متمایز کرد. تفکیک سرکوب رژیم از سرکوب حکومت بر تمایز تحلیلی میان رژیم سیاسی و حکومت ابتناء دارد. حکومت به عنوان واقعیتهای انضمامی متشکل از اشخاص صاحب

منصب سیاسی به همراه دستگاه‌های اداری تمشیت امور است که تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست‌ها در درون یک جامعه‌اند. در صورتی که رژیم سیاسی به عنوان واقعیتی انتزاعی که قائم بر قواعد حقوقی است، شیوه سازماندهی روابط بین حاکمان و کسانی که تحت حکومت آنانند را تعیین و چگونگی سازماندهی جامعه سیاسی و تنسيق اعمال قدرت را مشخص می‌کند (طالبان ۱۳۸۹: ۱۵۶). همین قواعد و نحوه رعایت آنها در عمل است که اساس رابطه حکومت‌کنندگان و نوع مواجهه و برخورد آنان را با حکومت شونندگان تعیین می‌کند. هنگامی که حکومت شونندگان دست به اعتراض یا مخالفت علیه حکومت‌کنندگان می‌زنند این قواعد نوع برخورد و مقابله حکومت با آنان را تعیین می‌کند. لذا سرکوب ابزاری فرع بر سرکوب ساختاری است.

از این رو به عقیده بسیاری از محققین رابطه سرکوب با اعتراض، رابطه منحنی شکل است و کاملاً تحت تأثیر ماهیت رژیم سیاسی قرار دارد. ماسون (۲۰۰۴) نشان داد که حکومت‌ها در کشورهای در حال توسعه اغلب با مقدار نامتناسبی از خشونت به عمل جمعی غیر خشونت‌آمیز پاسخ می‌دهند. داونپورت (۱۹۹۵) استدلال کرد که حکومت‌ها بر اساس تفاوتی که بین اشکال مختلف تهدید قائل می‌شوند در برابر آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. کارتز و رگان (۱۹۹۶) با مطالعه ۱۸ کشور امریکای لاتین تأیید کردند که سرکوب حکومت همیشه با افزایش مخالفت‌ها، افزایش نمی‌یابد، بلکه حتی با افزایش مخالفت‌ها و تقاضای مخالفان، حکومت‌ها بردباری بیشتری نشان می‌دهند. از طرف دیگر، حکومت‌ها در مقابل تقاضاها و مخالفت‌های نسبتاً پایین، با خشونت بیشتری برخورد می‌کنند. بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که حکومت‌ها به ابراز مخالفت‌ها در اشکالی چون تظاهرات ضد حکومتی، اعتصابات عمومی، آشوب‌ها، انقلاب‌ها و غیره به شیوه یکسانی برخورد نمی‌کنند و پاسخ مشابهی نمی‌دهند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که به طور کاملاً واضحی، ماهیت رژیم سیاسی تأثیر مهمی بر کاربرد سرکوب از سوی حکومت دارد. رژیم‌های سیاسی منعکس‌کننده هنجارهایی هستند که راهنمای تعاملات سیاسی بوده و همچنین نهادهایی که از طریق آنها تعاملات هدایت می‌شوند. این هنجارها و نهادهای مبتنی بر آنها، سطوح قدرت و میزان اجباری که می‌تواند به‌طور مشروعی علیه شهروندان به‌کارگرفته شود را تعیین می‌کنند و علاوه بر آن امکان بروز مخالفت‌ها و ارائه شکوایه‌ها و شکایت‌های مخالفان را علیه حکومت امکان‌پذیر می‌کنند (کری ۲۰۰۹: ۴-۳). از این رو، در دموکراسی‌ها، احتمال کمتری وجود دارد تا حکومت از سرکوب برای پاسخ به مخالفت‌ها استفاده کند تا رژیم‌های اقتدارگرا؛ و در شبه دموکراسی‌ها، حکومت‌ها احتمال بیشتری دارند تا با

سرکوب گسترده به مخالفت‌ها پاسخ دهند تا در دموکراسی‌ها و حتی رژیم‌های اقتدارگرا؛ چرا که این گونه رژیم‌ها در مقابل تهدیدات داخلی شکننده‌تر و آسیب‌پذیرتر هستند (کری ۲۰۰۹: ۱۸). در چنین ساختار شکننده‌ای، هنگامی که دولت‌ها با بحران مواجه می‌شوند و بخشی از جمعیت نیز احساس محرومیت می‌کند و میان‌نخبگان سیاسی حاکم انشقاق‌پدیدار می‌شود، این آسیب‌پذیری بیشتر نیز می‌شود.

۳. روش

در علوم اجتماعی و سیاسی، اصطلاح «روش تطبیقی» به نوع خاصی از مقایسه یعنی مقایسه واحدهای کلان اجتماعی - غالباً با استفاده از داده‌های ثانویه - در یک دوره زمانی مشخص اطلاق می‌شود. از این رو، مهم‌ترین وجه ممیزه روش تطبیقی از سایر روش‌ها، عبارت از به کارگیری و استفاده از واحدهای کلان اجتماعی (سیستم‌ها) به عنوان واحد تحلیل است. تحقیقات تطبیقی در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، گرایش دارند که بین جامعه‌ای باشند و از پدیده‌های کلان اجتماعی، حکایت کنند. از این رو، تحقیق تطبیقی در علوم اجتماعی تحقیقی است که دو یا چند جامعه، فرهنگ، یا کشور (در مطالعات تطبیقی، رویه غالب مقایسه کشورها بوده است) را به طور منظم و سیستماتیک مقایسه می‌نماید. در هر حال، در روش تطبیقی که غالباً، «تیین» هدف اصلی و عمده تحقیق است «واحدهای کلان اجتماعی» محوریت دارند؛ چون این نوع واحدها، اجزای سازنده تبیین‌هایی هستند که تئوری پردازان اجتماعی و سیاسی عرضه نموده‌اند (طالبان ۱۳۸۸: ۲۳-۲۵؛ ریگین ۱۳۸۸). در روش‌های تطبیقی از تکنیک‌های گوناگونی بهره گرفته می‌شود. در این تحقیق، برحسب موضوع و ماهیت تحقیق، از تکنیک «اختلاف میل» بهره گرفته شده است. در تکنیک «اختلاف» استفاده از موردهای منفی حائز اهمیت است. هنگامی که استدلال می‌شود یک شرط علی برای موفقیت انقلاب ضروری است، باید نشان داده شود که شرط مزبور در موردهای منفی وجود نداشته است. برای نشان دادن این امر استفاده از این تکنیک هم سودمند بوده و هم ضرورت دارد.

۴. تصریح مفاهیم

انقلاب: تلاشی است برای دگرگونی نهادهای سیاسی و توجیهات مرتبط با اقتدار سیاسی در جامعه همراه با بسیج توده‌ای رسمی یا غیر رسمی و نیز اقدامات غیر نهادینه شده‌ای که حاکمان کنونی را به چالش می‌کشد (گلدستون ۲۰۰۱: ۱۴۲). با استفاده از این تعریف، عناصر و معرف‌های انقلاب عبارتند از: ۱- انجام تلاش‌هایی موفق برای

تغییر رژیم سیاسی (نخبگان، نهادها و قواعد حاکم) ۲- وجود میزان قابل ملاحظه‌ای از بسیج توده‌ای رسمی و (عمدتاً) غیر رسمی؛ و ۳- تلاش برای تحمیل تغییرات از طریق اقدامات غیر نهادینه‌شده مانند تظاهرات توده‌ای، اعتراض‌ها، اعتصابات یا خشونت.

سرکوب ساختاری: سرکوب ساختاری ناظر بر این است که تا چه حد یک دولت به لحاظ قوانین و رویه‌ها، حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی شهروندان خود را تأمین می‌کند و یا در برابر آنها ممانعت به عمل می‌آورد. محققان معمولاً ماهیت سرکوب‌گرانه یا آزاد رژیم‌های سیاسی را از پاسخ به دو سؤال استخراج می‌کنند:

۱- حقوق مدنی شهروندان تا چه حد مورد پذیرش و حمایت قرار می‌گیرد؟؛ ۲- شهروندان و به‌خصوص مخالفان سیاسی تا چه میزانی قادر به ایفای نقش می‌باشند؟ (فایراند و فایراند ۱۳۷۹: ۹۹). بر این اساس، سرکوب رژیم به این معنی است که تا چه حد یک حکومت تأمین‌کننده: ۱- حقوق مدنی است تا افراد و گروه‌ها بتوانند خواسته‌هایشان را به طور علنی ابراز نمایند و ۲- حقوق سیاسی است تا افراد و گروه‌ها قادر باشند در فرایندهای مبنی بر اینکه چه کسی حکومت کند و چه قوانینی تدوین گردد به طور مؤثری مشارکت نمایند (طالبان ۱۳۸۹: ۱۵۷). با لحاظ کردن این موضوع، معرف‌های سرکوب ساختاری در این تحقیق به شرح زیر می‌باشد:

الف) نوع رژیم سیاسی: خانه آزادی، رژیم‌های سیاسی را به شش دسته تقسیم کرده و به هر کدام یک امتیاز اختصاص داده است. همین تقسیم‌بندی مبنای این شاخص خواهد بود (لیبرال دموکراسی=۱، کثرت‌گرا=۲، دموکراسی انتخاباتی=۳، دموکراسی حداقلی=۴، دموکراسی چندحزبی=۵ و اقتدارگایی بسته=۶).

ب) درجه آزادی (حقوق سیاسی + آزادی‌های مدنی): امتیاز ۱ به معنای برخورداری یک کشور از سطح بالایی از حقوق سیاسی (نظیر انتخابات آزاد و منصفانه) و آزادی‌های مدنی (شامل آزادی بیان، تجمعات، انجمن‌ها، آموزش و مذهب) است و امتیاز ۷ به منزله عدم و یا حداقل برخورداری یک کشور از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی می‌باشد (۱=بهترین و ۷=بدترین).

ج) حقوق بشر و حاکمیت قانون: این شاخص که - شاخصی ترکیبی است - از ترکیب شاخص‌های آزادی مطبوعات، آزادی‌های مدنی، آزادی‌های سیاسی، زندانیان سیاسی، آزار مذهبی، قاچاق انسان، شکنجه و اعدام توسط صندوق صلح ذیل شاخص دولت‌های شکننده (۲۰۱۲) پدید آمده است.

د) آزادی مطبوعات: به لحاظ اهمیت، نمره کشورها از این شاخص جداگانه نیز لحاظ شده است.

۵. بررسی و یافته‌ها

بررسی تجربی کشورهای مورد بررسی در این مقاله، یعنی کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن به عنوان موردهای انقلابی و کشورهای الجزایر و مراکش به عنوان موردهای غیر انقلابی نشان می‌دهد که در:

۵-۱. تونس

رژیم حاکم بر تونس در دوران بن علی، در تقسیم بندی شش‌گانه‌ای که قبلاً از نوع رژیم سیاسی ارائه شد، امتیاز ۵ را به خود اختصاص داده و همانند اکثر کشورهای منطقه در ردیف کشورهایی که «دموکراسی چند حزبی» هستند قرار گرفته بود. این نوع رژیم‌ها، مابین رژیم‌های اقتدارگرای بسته و دموکراسی‌های حداقلی قرار می‌گیرند و با هر کدام از آنها ویژگی‌های مشترکی دارند.

داده‌های خانه آزادی در خصوص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در تونس نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰م. وضعیت این کشور تغییر نکرده و رژیم حاکم بر این کشور، رژیم غیرآزاد محسوب می‌شده است. در سال ۲۰۱۰م. در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ۱۴ کشور (۷۸ درصد) دارای چنین رژیمی بوده‌اند. وضعیت حقوق سیاسی در سه سال منتهی به انقلاب در بدترین شرایط خود قرار داشته و نمره ۷ (= بدترین) را کسب کرده است؛ آزادی‌های مدنی نیز با کسب امتیاز ۵ وضعیت نامساعدی را به نمایش گذاشته است. در مجموع درجه آزادی در این کشور بر اساس ترکیب شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در کل دوره برابر با ۵/۹ بوده است که از مقدار میانگین منطقه بالاتر (= بدتر) بوده است.

وضعیت شاخص‌های سرکوب ساختاری در تونس (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰م.)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	
۷	۷	۷	۶	حقوق سیاسی
۵	۵	۵	۵	آزادی‌های مدنی
۸۵	۸۲	۸۱	۸۳	آزادی مطبوعات
غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	وضعیت کلی

منبع: خانه آزادی (۲۰۱۴)

به طور مشخص شاخص آزادی مطبوعات به عنوان یک شاخص مهم، بر اساس گزارش خانه آزادی در تونس از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰م. در نوسان بوده است. بدین گونه که در سال ۲۰۰۵م. نمره این کشور ۸۰ (از ۱۰۰=بدترین) بوده و در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷م. به ۸۳ رسیده است. این نمره در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹م. کمی کاهش یافته و به ۸۱ و ۸۲ رسیده اما در سال ۲۰۱۰م. به بیشترین میزان خود یعنی ۸۵ صعود کرده است. با وجود این نوسانات در تقسیم‌بندی نهایی، این کشور در ردیف کشورهای غیر آزاد بر اساس این شاخص قرار می‌گیرد. همین امر باعث شده است تا نمره آزادی مطبوعات این کشور در مقایسه با میانگین نمره منطقه و همچنین نمره سایر کشورهای مورد بررسی در این تحقیق، در وضعیت نامناسبی قرار داشته باشد.

بر اساس شاخص حقوق بشر و حاکمیت قانون - که خود از ترکیب شاخص‌های آزادی مطبوعات، آزادی‌های مدنی، آزادی‌های سیاسی، زندانیان سیاسی، آزار مذهبی، قاچاق انسان، شکنجه و اعدام، توسط صندوق صلح ذیل شاخص دولت‌های شکننده (۲۰۱۲) پدید آمده است - رژیم در سال ۲۰۰۶م. امتیاز ۷/۵ را کسب کرده و با اندک نوساناتی در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹م. در سال ۲۰۱۰م. نیز همین امتیاز را کسب نموده است. در مجموع نمره رژیم در سال ۲۰۱۰م. در مقایسه با سال‌های پیش از آن تفاوت معناداری نکرده است. میانگین نمره کشور تونس از این شاخص در طول پنج سال (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰م.) برابر با ۷/۴ بوده است که اندکی کمتر از میانگین منطقه (۷/۵) می‌باشد. در مجموع می‌توان گفت با توجه به امتیاز این کشور از شاخص‌های سرکوب ساختاری، وضعیت کلی این کشور در مقایسه با متوسط‌های منطقه‌ای این شاخص‌ها و در مقایسه با نمرات کشورهای مورد بررسی در این تحقیق، دلالت بر وجود سرکوب ساختاری داشته و این کشور بر این اساس در ردیف کشورهای غیر آزاد دسته‌بندی می‌شود.

۲-۵. مصر

حسنى مبارك ریاست جمهوری خود را در مصر با ظاهری آشتی‌جویانه آغاز کرده بود. وی در ابتدا در مقابل اپوزیسیون چهره‌ای مسالمت‌جویانه از خود نشان داد و درصدد برآمد تا وانمود کند که مصر را به سمت دموکراسی رهنمون است. اما در عمل حکومت وی در طول سه دهه با آمیزه‌ای از اقتدارگرایی و سرکوب، تکیه بر نهادهای

صوری دموکراتیک و ایجاد محدودیت‌های زیاد برای اپوزیسیون و نهادهای مدنی همراه گردید (سردارنیا ۱۳۹۰: ۱۱۲). به عنوان نمونه، انتخابات پارلمانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نمودهای حضور و مشارکت احزاب و گروه‌های سیاسی همواره در مصر دوران مبارک با محدودیت‌های زیادی همراه بوده است. اگر تنها به انتخابات‌های اخیر مصر نگاهی بیفکنیم خواهیم دید که اگرچه انتخابات سال ۲۰۰۵ نسبت به سایر انتخابات‌های پارلمانی به لحاظ رقابت انتخاباتی وضعیت بهتری داشته است (جدول شماره ۳-۱۰)، اما در همین انتخابات نیز حزب حاکم (حزب دموکراتیک ملی) با تکیه بر ارتش و نیروهای امنیتی در آن مداخله و اعمال نفوذ کرد. در این انتخابات حزب حاکم ۴۴۴ کاندیدا برای شرکت در انتخابات معرفی نمود و پس از انتخابات، این حزب نمایندگان مستقل (۱۷۰ نفر) را مانند دو دوره پیشین وارد حزب کرده و دو سوم کرسی‌های پارلمان را تصاحب نمود؛ و در مقابل محدودیت‌هایی برای شرکت رقبا در انتخابات فراهم آورد. مثلاً گروه اخوان المسلمین در این انتخابات اجازه داشت تنها ۱۵۰ کاندیدا آن‌هم به‌صورت مستقل وارد رقابت‌های انتخاباتی کند.

رقابت انتخاباتی در انتخابات پارلمانی مصر (۱۹۷۶-۲۰۰۵ م.)

پارلمان	تعداد کرسی‌ها	تعداد کاندیداها	نسبت رقابت
۱۹۷۶	۳۵۰	۱۶۶۰	۴/۷۴
۱۹۷۹	۳۸۲	۱۸۵۸	۴/۸۶
۱۹۸۴	۴۴۸	۳۸۷۹	۸/۶۶
۱۹۸۷	۴۴۴	۳۵۹۲	۸/۰۹
۱۹۹۰	۴۴۴	۲۶۷۶	۶/۰۳
۱۹۹۵	۴۴۴	۳۸۹۰	۸/۷۶
۲۰۰۰	۴۴۴	۳۹۵۷	۸/۹۱
۲۰۰۵	۴۴۴	۵۱۷۷	۱۱/۶۶

منبع: عبدالمنعم سعیدعلی دولت و انقلاب در مصر ۲۰۱۲: ۱۵.

انتخابات ۲۹ نوامبر ۲۰۱۰ نیز با تدابیر امنیتی و تقلب‌های گسترده، که صدای احزاب مخالف را درآورد، توسط حکومت و حزب حاکم انجام شد. این انتخابات در شرایطی انجام شد که فضای نسبتاً باز سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ م. جای خود را به فضای

اقتدارگرایی پس از سال ۲۰۰۷م. داد. نتیجه این انتخابات، ۴۲۳ کرسی برای حزب حاکم دموکراتیک ملی، ۱۵ کرسی برای احزاب مخالف و ۶۶ کرسی برای کاندیداهای مستقل بود (سردارنیا ۱۳۹۰: ۱۱۵).

در تقسیم بندی‌های شش‌گانه خانه آزادی از نوع رژیم،^۱ رژیم حاکم بر مصر نمره ۵ را به خود اختصاص داده و در ردیف کشورهای که دموکراسی چند حزبی هستند قرار می‌گیرد. در این تقسیم بندی، این نوع دموکراسی‌ها بعد از رژیم‌های اقتدارگرایی بسته قرار داشته و از رژیم‌های دموکراتیک (حتی نوع حداقلی آن) فاصله نسبتاً زیادی دارند. بر اساس داده‌های خانه آزادی، وضعیت حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در مصر در طول سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰م. ثابت بوده و این کشور همانند اکثر کشورهای منطقه از این جهت در ردیف کشورهای غیر آزاد قرار می‌گیرد. میانگین درجه آزادی (بر اساس ترکیب دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی) در این کشور در کل دوره برابر ۵/۵ می‌باشد که از میانگین منطقه بیشتر (= بدتر) می‌باشد. اما تنها شاخصی که وضعیت مصر را از اکثریت کشورهای منطقه و همچنین از تمام کشورهای مورد بررسی در این تحقیق متمایز می‌کند شاخص آزادی مطبوعات است. این کشور با قرار گرفتن در ردیف کشورهای «تا حدودی آزاد» از معدود کشورهای منطقه محسوب می‌شود که از چنین جایگاه نسبتاً مطلوبی برخوردار بوده است.

وضعیت شاخص‌های سرکوب ساختاری در مصر (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰م.)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	
۶	۶	۶	۶	حقوق سیاسی
۵	۵	۵	۵	آزادی‌های مدنی
غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	وضعیت کلی حقوق سیاسی و مدنی
۶۰ تاحدودی آزاد	۶۰ تاحدودی آزاد	۵۹ تاحدودی آزاد	۶۲ غیر آزاد	آزادی مطبوعات (نمره و وضعیت)

منبع: خانه آزادی (۲۰۱۴)

بر اساس شاخص حقوق بشر و حاکمیت قانون، نمره این کشور از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰م. به ترتیب برابر ۸، ۸/۵، ۸/۴ و ۸/۲ بوده است. میانگین این نمرات (۸/۳)، کشور مصر را در ردیف کشورهای قرار می‌دهد که وضعیت آنها به لحاظ رعایت

حقوق بشر و حاکمیت قانون، نامطلوب‌اند. میانگین نمره منطقه در طی این سال‌ها برابر ۷/۵ بوده است که نمره مصر در مقایسه با این نمره، وضعیتی نامطلوب را نشان می‌دهد. در مجموع شاخص‌های مربوط به سرکوب ساختاری نشان می‌دهد که رژیم مصر جزء رژیم‌های اقتدارگرا و غیر آزاد محسوب می‌شده و تنها شاخص آزادی مطبوعات در سال‌های منتهی به انقلاب در وضعیت نسبتاً مناسبی در مقایسه با بیشتر کشورهای منطقه قرار داشته است. وضعیت این شاخص نیز البته شکننده بوده و در سال ۲۰۱۰م. تنها یک امتیاز با کشورهای غیر آزاد فاصله داشته است.

۵-۳. لیبی

در تقسیم‌بندی‌های شش‌گانه از نوع رژیم، رژیم حاکم بر لیبی نمره ۶ را به خود اختصاص داده و در ردیف کشورهای لیبی که رژیم آنها اقتدارگرای بسته محسوب می‌شوند قرار می‌گیرد. این نمره باعث می‌شود تا رژیم لیبی در میان کشورهای مورد بررسی تنها رژیمی باشد که چنین جایگاهی را دارا می‌باشد. نمره‌های مربوط به شاخص‌های حقوق سیاسی، آزادی‌های مدنی و آزادی مطبوعات نیز برای این کشور چنین وضعیتی را رقم زده است. اگرچه در تقسیم‌بندی نهایی، این کشور نیز کشوری غیر آزاد محسوب می‌شود ولی نمره کسب شده در هر کدام از شاخص‌های سرکوب ساختاری که در جدول شماره ۳-۱۸ آمده است، وضعیت وخیم این کشور را نسبت به میانگین‌های منطقه نشان می‌دهد.

گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های فعال در عرصه حقوق بشر نشان از سرکوب آزادی‌های سیاسی و نادیده گرفتن حقوق مدنی مردم لیبی در طول حیات رژیم معمر قذافی دارد. در واقع در دوران قذافی هیچ صدای مخالفی علیه حکومت نمی‌توانست ابراز شود. به طور مثال، در سال ۱۹۹۶م. رژیم قذافی ۱۱۷۰ زندانی سیاسی را در زندان ابوسلیم طرابلس اعدام کرد؛ تعدادی از مخالفین حکومت که از کشور فرار کرده بودند در خارج ترور شدند؛ در فوریه ۲۰۰۶ م. راهپیمایی مسالمت‌آمیز مردم در شهر بنغازی، دومین شهر بزرگ لیبی، در اعتراض به لباس وزیر ایتالیا (روبرتو کالدرولی) که تصویر کارتونی اهانت آمیزی از پیامبر اسلام بر روی آن چاپ شده بود، به خاک و خون کشیده شد. در این واقعه در برخورد حکومت با معترضین ۱۰ نفر کشته و صدها نفر مجروح شدند. بیرحمی پلیس صدای اسلام‌گرایان، تکنوکرات‌ها و

روشن‌فکران را درآورد. همان‌هایی که جنبش ۱۷ فوریه را با یاد و خاطره آن حادثه و به منظور دستیابی به آزادی‌های مدنی برگزار کردند (الخواص ۲۰۱۳: ۶۲)

وضعیت شاخص‌های سرکوب ساختاری در لیبی (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	
۷	۷	۷	۷	حقوق سیاسی
۷	۷	۷	۷	آزادی‌های مدنی
۹۴	۹۴	۹۴	۹۶	آزادی مطبوعات
غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	وضعیت کلی

منبع: خانه آزادی (۲۰۱۴)

بر اساس داده‌های جدول فوق، رژیم حاکم بر لیبی در آستانه انقلاب از شاخص حقوق بشر و حاکمیت قانون امتیاز ۸/۳ را کسب کرده است که در مقایسه با چهار سال پیش از آن (۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹) که برابر ۸/۱ بوده است، تفاوت چندانی را نشان نمی‌دهد. امتیاز لیبی از این شاخص در سال منتهی به انقلاب، این کشور را بر صدر کشورهای مورد بررسی به لحاظ عدم رعایت حقوق بشر و عدم پایبندی به حاکمیت قانون نشانده است. میانگین این کشور نیز از این شاخص در طول سال‌های مورد بررسی ۸/۱ بوده است که با میانگین منطقه (= ۷/۵) فاصله دارد. با توجه به آنچه آمد، مجموع شاخص‌های مربوط به سرکوب ساختاری در لیبی دلالت بر نامطلوب بودن وضعیت این کشور در مقایسه با کشورهای منطقه و کشورهای مورد بررسی در این تحقیق دارد.

۵-۴. یمن

در تقسیم بندی‌های شش‌گانه از نوع رژیم، رژیم حاکم بر یمن نیز همانند اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در ردیف رژیم‌هایی که دموکراسی چند حزبی هستند قرار می‌گیرد. داده‌های مربوط به شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در کشور یمن نشان می‌دهد که از سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ در ردیف کشورهای «تا حدودی آزاد» قرار داشته است ولی در سال ۲۰۱۰ با توجه به افزایش یک نمره (منفی) به نمره حقوق سیاسی، این کشور، وضعیت آن «غیر آزاد» شده است. میانگین درجه آزادی به عنوان مهمترین شاخص برای سنجش سرکوب ساختاری، در این کشور که حاصل ترکیب شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی می‌باشد در سال‌های فوق ۵/۱ بوده است که پایین‌تر (= بهتر) از میانگین منطقه می‌باشد و از وضعیت نسبتاً

مطلوب یمن در مقایسه با سایر کشورهای مورد بررسی حکایت دارد. اما شاخص آزادی مطبوعات، همان‌گونه که در جدول زیر نشان داده شده است، اگرچه تغییر عمده‌ای در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ را نشان نمی‌دهد ولی نمره آن از وضعیت نامناسب این کشور حکایت دارد.

وضعیت شاخص‌های سرکوب ساختاری در یمن (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	
۶	۵	۵	۵	حقوق سیاسی
۵	۵	۵	۵	آزادی‌های مدنی
غیر آزاد	تا حدودی آزاد	تا حدودی آزاد	تا حدودی آزاد	وضعیت کلی
۸۰ غیر آزاد	۷۹ غیر آزاد	۷۸ غیر آزاد	۸۰ غیر آزاد	آزادی مطبوعات

منبع: خانه آزادی (۲۰۱۴)

بر اساس شاخص حقوق بشر و حاکمیت قانون، کشور یمن در سال ۲۰۰۶ نمره ۷/۲ را کسب کرده است. این نمره در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ برابر با ۷/۲ و ۷/۵ بوده و در سال ۲۰۰۹ با کمی افزایش به ۷/۷ رسیده است. در سال منتهی به انقلاب، این نمره باز هم افزایش یافته و به ۸ رسیده است. میانگین نمره یمن در کل دوره برابر ۷/۵ بوده است که برابر میانگین منطقه می‌باشد و از وضعیت نسبتاً قابل قبول این کشور در این زمینه در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه دلالت دارد. در مجموع به غیر از شاخص آزادی مطبوعات، سایر شاخص‌های مربوط به سرکوب ساختاری، یعنی حقوق سیاسی، آزادی‌های مدنی و حقوق بشر و حاکمیت قانون دلالت بر عدم سرکوب ساختاری در کشور یمن دارد.

۵-۵. الجزایر

رژیم حاکم بر الجزایر در تقسیم بندی‌های شش‌گانه از رژیم‌های سیاسی همانند بیشتر کشورهای منطقه در ردیف رژیم‌هایی که دموکراسی چند حزبی هستند قرار می‌گیرد. چنین رژیم‌هایی به واسطه شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی، رژیمی غیر آزاد محسوب می‌گردد.

میانگین درجه آزادی که از ترکیب دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی به دست آمده است، در الجزایر در بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ برابر ۵/۵ بوده است که بالاتر (= بدتر) از میانگین منطقه می‌باشد. شاخص آزادی مطبوعات نیز دلالت بر

وضعیت غیر آزاد این کشور دارد ولی با وجود این، وضعیت الجزایر نسبت به متوسط کشورهای منطقه و کشورهای مورد بررسی اندکی بهتر بوده و تنها ۴ نمره با وضعیت «تا حدودی آزاد» فاصله دارد.

وضعیت شاخص‌های سرکوب ساختاری در الجزایر (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	
۶	۶	۶	۶	حقوق سیاسی
۵	۵	۵	۵	آزادی‌های مدنی
۶۴	۶۲	۶۲	۶۲	آزادی مطبوعات
غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	وضعیت کلی

منبع: خانه آزادی (۲۰۱۴)

شاخص حقوق بشر و رعایت قانون نیز در کشور الجزایر از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که نمره این شاخص در طول این سال‌ها تفاوت چندانی نکرده و از ۷/۵ در سال ۲۰۰۶ به ۷/۶ در سال ۲۰۱۰ رسیده است. میانگین نمره این شاخص در کل دوره برابر ۷/۵۴ بوده است که از میانگین منطقه بالاتر می‌باشد. در مجموع بر اساس شاخص‌های فوق می‌توان به این نتیجه رسید که کشور الجزایر در دوره مورد مطالعه از سرکوب ساختاری رنج می‌برده است.

۶-۵. مراکش

به طور کلی در تقسیم بندی‌های شش‌گانه از نوع رژیم‌های سیاسی، رژیم حاکم بر مراکش نمره ۵ را به خود اختصاص داده و بعد از رژیم‌های اقتدارگرای بسته، در ردیف کشورهایایی که دموکراسی چند حزبی هستند قرار می‌گیرد. وضعیت حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی این کشور نیز حکایت از این دارد که مراکش در اواخر سال‌های مورد بررسی در ردیف کشورهای «تا حدودی آزاد» قرار داشته و این امر نشان‌گر وضعیت مطلوب این کشور در مقایسه با اکثر کشورهای منطقه، به‌ویژه شش کشور مورد بررسی است. میانگین درجه آزادی در مراکش در دوره چهار ساله (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰) برابر ۴/۵ بوده است که پایین‌تر (= بهتر) از میانگین منطقه می‌باشد. اما در عین حال، نمره‌های شاخص آزادی مطبوعات به طور جداگانه حکایت از این دارد که مراکش نیز کشوری غیر آزاد از این جهت محسوب می‌شده است. اگرچه نمره مراکش از این شاخص نیز

در مقایسه با اکثر کشورهای منطقه و کشورهای مورد بررسی (بعد از مصر و الجزایر) جایگاه نسبتاً مناسبی داشته است.

وضعیت شاخص‌های سرکوب ساختاری در مراکش (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	
۵	۵	۵	۵	حقوق سیاسی
۴	۴	۴	۴	آزادی‌های مدنی
تا حدودی آزاد	تا حدودی آزاد	تا حدودی آزاد	غیر آزاد	وضعیت کلی
۶۶ غیر آزاد	۶۴ غیر آزاد	۶۴ غیر آزاد	۶۲ غیر آزاد	آزادی مطبوعات (نمره و وضعیت)

منبع: خانه آزادی (۲۰۱۴)

بر اساس شاخص حقوق بشر و حاکمیت قانون، وضعیت دولت مراکش در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ تغییری نکرده و امتیاز ۶/۶ را داشته است اما در سال ۲۰۰۹ امتیاز کشور فوق از این شاخص به ۶/۷ و در سال ۲۰۱۰ به ۶/۸ رسیده است. میانگین نمرات این شاخص در طول پنج سال (۶/۷)، باعث شده است تا این کشور در مقایسه با میانگین منطقه (۷/۵)، وضعیت بهتری داشته باشد و در راس کشورهای مورد بررسی به لحاظ بهتر بودن وضعیتش قرار بگیرد.

با توجه به آنچه آمد، مجموع شاخص‌های سرکوب ساختاری نشان از وضعیت مطلوب کشور مراکش نسبت به بیشتر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، به‌خصوص کشورهای مورد بررسی دارد.

۶. نتیجه‌گیری

مقایسه کشورهای مورد بررسی بر اساس شاخص‌های سرکوب ساختاری نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از شاخص‌ها، کشورهایی که در آنها انقلاب رخ داده است در کنار یکدیگر قرار نمی‌گیرند تا بتوان بر اساس آن به این جمع‌بندی رسید که این کشورها در سرکوب ساختاری با یکدیگر اشتراک دارند. اگر درجه آزادی (حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی) را به لحاظ جامعیت به‌عنوان مهم‌ترین شاخص سرکوب ساختاری در نظر بگیریم، کشور مصر (مورد انقلابی) و کشور الجزایر (مورد غیرانقلابی) وضعیت مشابهی دارند و یمن (مورد انقلابی) در رتبه پایین‌تری قرار گرفته و احتمال انقلاب منطقاً می‌بایست در آن کمتر از الجزایر می‌بود که بالاتر از آن ایستاده، در حالی که در عمل این‌گونه نشده است.

همان‌گونه که قبلاً ملاحظه شد، بر اساس تقسیم‌بندی خانۀ آزادی از رژیم‌های سیاسی، رژیم لیبی در ردیف رژیم‌های «اقتدارگرای بسته» قرار گرفته و پس از آن رژیم‌های حاکم بر تونس، مصر، الجزایر، یمن و مراکش بر اساس نمره‌ای که کسب کرده‌اند در ردیف «دموکراسی‌های چند حزبی» قرار می‌گیرند. اگرچه این نوع دموکراسی‌ها نیز در تحلیل نهایی نوعی رژیم اقتدارگرا محسوب می‌شوند. این تقسیم‌بندی منطبق با تقسیم‌بندی گروه اکونومیست نیز می‌باشد. بررسی محمدعلی از شاخص‌های دموکراسی که توسط این گروه تهیه شده است، نیز نشان می‌دهد که در میان موردهای انقلابی به ترتیب لیبی (۷-)، تونس (۴-)، مصر (۳-) و یمن (۲-) وضعیت بدتری پیش از انقلاب داشته‌اند (محمدعلی ۲۰۱۴: ۲۵۵).

در نگاه اول شاید به نظر برسد که رژیم‌هایی که با انقلاب مواجه شده‌اند رژیم‌های اقتدارگرا بوده‌اند و اقتدارگرایی یکی از علل انقلاب محسوب می‌شود. اما در واقعیت این‌گونه نیست. چرا که در حالی که بیشتر رژیم‌هایی که در سال ۲۰۱۱ سقوط کردند اقتدارگرا بودند اما همه رژیم‌های اقتدارگرا، انقلاب و حتی اعتراضات و منازعات پایداری را تجربه نکردند. رژیم‌های حاکم بر الجزایر و مراکش از جمله این رژیم‌ها بودند بدون آنکه انقلابی را تجربه کنند. در برخی تحلیل‌ها ادعا می‌شود که تنها رژیم‌های جمهوری در جهان عرب دچار انقلاب شده‌اند در حالی که مورد الجزایر نشان می‌دهد که علی‌رغم جمهوری بودن و اقتدارگرا بودن نوع رژیم، الزاماً انقلاب پدید نخواهد آمد.

مقایسه رتبه کشورهای مورد مطالعه به لحاظ شاخص‌های سرکوب ساختاری (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰)

رتبه	درجه آزادی** (حقوق سیاسی + آزادی‌های مدنی)	حقوق بشر و حاکمیت قانون	آزادی مطبوعات
۱	لیبی (۷)	مصر (۸/۳)	لیبی (۹۴/۴)
۲	تونس (۵/۹)	لیبی (۸/۱)	تونس (۸۲/۲)
۳	مصر (۵/۵)	الجزایر (۷/۵۴)	یمن (۷۹/۶)
۴	الجزایر (۵/۵)	یمن (۷/۵۲)	مراکش (۶۳/۶)
۵	یمن (۵/۱)	تونس (۷/۴)	الجزایر (۶۲/۲)
۶	مراکش (۴/۵)	مراکش (۶/۷)	مصر (۶۰/۴)

*رتبه‌ها از بدترین تا بهترین تنظیم شده است **۱=بهترین و ۷=بدترین

پی‌نوشت

۱. لیبرال دموکراسی، کثرت‌گرا، دموکراسی انتخاباتی، دموکراسی حداقلی، دموکراسی چندحزبی و اقتدارگرایی بسته.

منابع

- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۱) نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها، تهران: انتشارات سمت.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۳) انقلاب‌های اروپایی (۱۹۹۲-۱۴۹۲) بررسی تحلیلی پانصد سال تاریخ سیاسی اروپا، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: انتشارات کویر.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵) از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳) تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حاضری، علی محمد و ابراهیم صالح‌آبادی (۱۳۸۳) ساختار دستگاه سرکوب و فروپاشی رژیم شاه، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۳، صص ۵-۲۷.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸) روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگه.
- سردارنیا، خلیل. (۱۳۹۰) «تحلیل ساختاری و کنش‌گرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر (از دهه ۱۹۸۰ تا ژانویه ۲۰۱۱)»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره دوم.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸) روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی سیاسی کلان: تحلیلی بین‌کشوری از بی‌ثباتی سیاسی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر و دیگران (۱۳۹۳) نقد رویکرد دموکراتیزاسیون و قرائت آن از تغییران سیاسی جهان عرب، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۹، صص ۳۴-۱۱
- فایریند، ایو و روزالیند فایریند (۱۳۷۹) شرایط سیستمی پرخاشگری سیاسی، مندرج در کتاب خشونت و جامعه، اصغر افتخاری، نشر سفیر
- فورن، جان (۱۳۸۸) نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نشر نی.
- قاسمی، محمدعلی. (۱۳۹۱) «پدرسالاری جدید؛ تأملاتی در تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۵.
- گلدستون، جک (۱۳۸۷) مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

گودوین، جف (۱۳۸۸) رویکردهای دولت-محوری درباره انقلاب‌های اجتماعی: نقاط قوت و ضعف یک سنت نظری، در جان فورن، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نشر نی.
معمار، رحمت‌اله (۱۳۸۸) طرح‌الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور از انقلاب‌ها، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲.

Carey, Sabine (2009) *Protest, Repression and Political Regimes*, New York: Routledge.

El-Khawas, Mohamed (2013) "Libya, s Revilution: A Transformative Year" in John Davis, *The Arab Spring And Arab Thaw*, Ashgate Publishing Limited.

Foran, John (1993) *Theories of Revolution Revisited: Toward a Fourth Generation?* *Sociological Theory*, Vol. 11, No. 1 (Mar., 1993), pp. 1-20

Goldstone, Jack (1997) *Revolution and rebellion in the early modern world*, University of California Press

Goldstone, Jack (2001) *Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory*, *Annual Review of political Science* 4: 139–87.

Goodwin, Jeff. (2011) *Why We Were Surprised (Again) by the Arab Spring*, *Swiss Political Science Review* 17(4): 452–456.

Mohamed Ali, Trablesi (2014) *Post-Political transitions in Arab Spring Countries: the Challenges*, *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 109: 250-256.

Said Aly, Monem Abdel (2012) *State and Revolution in Egypte*, Brandeis University: Crown Center for Middle East Studies.